

تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی ایران از منظر هویت

حامد نظری^۱؛ سیدجواد امام جمعه‌زاده^۲؛ علی علی‌حسینی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱۵

چکیده

هدف اصلی این مقاله حرکت بر ریل تحولات جامعه‌شناسی سیاسی جدید، چرخش پسامدرن و سپس استفاده از مقولات هویت و نظریه گفتمان لاکلا و موفه، جهت تحلیل انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. در این راستا ابتدا به نقصان نظریه‌های انقلاب در تبیین دلایل پیروزی انقلاب‌های گوناگون و دلیل نقص آنها اشاره‌ای شده و سپس سعی گردیده است، الگویی در زمینه نظریه‌های انقلاب ارائه گردد که دارای قابلیت توضیحی بالاتری برای پاسخگویی به سوالات و ابهامات مطرح در انقلاب باشد. بر این اساس سوال اصلی این مقاله آن است که چه نظریه‌ای، ظرفیت‌ها و توان لازم برای تحلیل کامل‌تر پدیده انقلاب اسلامی ایران را دارد و این تحلیل چگونه صورت می‌گیرد. در پاسخ به این پرسش فرضیه اصلی مقاله آن است که با توجه به تغییر پارادایمی که در جامعه‌شناسی سیاسی جدید رخ داده؛ نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه بر بستر جامعه‌شناسی سیاسی جدید و از منظر هویت؛ ظرفیت‌ها و توانایی‌های بیشتری برای تحلیل پدیده انقلاب اسلامی ایران نسبت به سایر نظریه‌ها خواهد داشت. در ضمن در گفتمان انقلاب اسلامی؛ اسلام ناب محمدی (که همان قرائت امام خمینی از اسلام سیاسی فقهتی می‌باشد) دال مرکزی بوده و این دال در آستانه انقلاب توانست با جذب سایر دال‌های شناور و مفصل‌بندی سایر مفاهیم مورد مقبولیت قرار گرفته و یک هویت انقلابی را در جامعه‌ی ایران به وجود بیاورد. با شکل‌گیری این هویت؛ گفتمان انقلاب اسلامی ایران توانست سایر گفتمان‌های رقیب را به حاشیه براند و موجبات پیروزی انقلاب اسلامی ایران را فراهم آورد. در مقاله حاضر جهت رسیدن به این الگو، به ترکیب مباحث مربوط به هویت و گفتمان پرداخته شده و از این منظر دلایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحلیل گردیده است. از آن جایی که در جامعه‌شناسی سیاسی جدید، گفتمان‌ها آیینی تمام‌نمایی برای بازنمایی ستیز و

^۱ دانشجوی رشته علوم سیاسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. h2745n@gmail.com

^۲ دانشیار دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول) javad@ase.ui.ac.ir

^۳ دانشیار دانشگاه اصفهان. a.alihosseini@ase.ui.ac.ir

دگرگونی هویت‌ها می‌باشند در آستانه سال ۱۳۵۷ گفتمان انقلاب اسلامی ایران توانست با برجسته‌سازی هویت اسلامی و افزودن دال‌های انقلابی به آن، موجبات به حاشیه رفتن گفتمان‌های رقیب و هویت‌های ناشی از آنها را پدید آورد.

کلمات کلیدی: گفتمان، جامعه‌شناسی سیاسی، هویت، انقلاب اسلامی.

مقدمه

در مورد دلایل و عوامل پیروزی انقلاب‌ها نظریات مختلفی طرح گشته و کتاب‌های فراوانی نگاشته شده است. ظهور انقلاب اسلامی ایران، ناتوانی بسیاری از نظریه‌های انقلاب را در تحلیل و تبیین انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی نمایان کرد. وقوع انقلاب اسلامی را می‌توان نقطه عطفی در نظریه‌پردازی‌های اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی دانست که بسیاری از آنان را به بازاندیشی در نظریه‌های خویش وادار نمود و بعضی آشکارا به ضعف نظریه‌های خود در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران اعتراف کردند.

انقلاب اسلامی ایران در زمانی اتفاق افتاد که نظریه‌های پوزیتیویستی، تدریجاً زیر سؤال رفته و خود انقلاب اسلامی هم ضربه سنگینی به این پوزیتیویسم حاکم مخصوصاً در علوم اجتماعی و در جامعه‌شناسی سیاسی وارد کرد. از سوی دیگر این جریان هم‌زمان با شرایط تاریخی و شروع چرخش فرهنگی و پست مدرنیسم (فرا مدرنیته) در غرب روی داده است. این عوامل دست به دست هم داده و باعث شده است که انقلاب اسلامی ایران اثرات بسیار مهمی را در روند تحقیقات مربوط به حوزه انقلاب و کمی عامتر در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی انقلاب‌ها ایجاد کند.

نظریه‌های غالب در جامعه‌شناسی انقلاب - در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی - نظریه‌های مارکسیستی کلاسیک و گهگاه جدیدی بودند که اساساً نقش چندان برای فرهنگ و هویت به معنای کلی آن در نظر نمی‌گرفتند و فرهنگ را به عنوان عامل تعیین کننده نمی‌پنداشتند، بلکه آنرا عامل تعیین شده می‌دانستند. نظریه‌های روانشناختی انقلاب نیز که متأخرترین آنها نظریه‌های محرومیت نسبی یا نظریه‌های توقعات فزاینده است، جایگاهی بسیار رقیق و کم اثر برای ارزش‌ها و ایدئولوژی قائل بودند، به عبارت دیگر آنها به عوامل دیگر ذهنی مانند: نارضایتی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نیز قدرت‌های حاکم موجود اهمیت بیشتری نسبت به ایدئولوژی و فرهنگ می‌دادند. از سوی دیگر نظریه‌های ساختارگرایی هم وضع مشابهی داشتند. از برجسته‌ترین نظریه‌های ساختارگرایی در حوزه انقلاب نظریه‌ی اسکاچپول

است. این نظریه در واقع بهترین و کامل‌ترین نمونه ساختارگرایی مدرن می‌باشد. این نظریه نیز چندان وزنی برای فرهنگ و ایدئولوژی قائل نیست و بیشتر عوامل ساختاری-طبقاتی، ساختار دولت، ساختار طبقاتی اجتماعی و ساختار بین‌المللی مورد توجه است تا فرهنگ و ایدئولوژی. نظریه‌های سیاسی-اجتماعی، نظریه‌های بسیج و انتخاب عقلانی نیز، آنچنان که باید و شاید به مقوله فرهنگ، مذهب و عوامل اعتقادی یا ارزشی نمی‌پردازند. در واقع اگر هم به این عوامل توجهی نشان دهند به صورت جنبی و سطحی از آن می‌گذرند و آنها را به عنوان یک متغیر اصلی به حساب نمی‌آورند. وقتی انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست بسیاری از این نظریه‌پردازان به سراغ نظریه‌های خویش رفتند تا انقلاب اسلامی را تبیین نمایند. تلاش‌های اولیه‌ای نیز صورت گرفت، ولی موفق نشدند. هر تلاشی که کردند متوجه شدند که این انقلاب دارای محتوای فرهنگی بسیار غلیظی است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. این انقلاب بسیاری از مناسبات سیاسی و اجتماعی را تغییر داده و نگاه انسان ایرانی به جهان، انسان، فرهنگ و سیاست را تغییر داده بود و هویت جدیدی برای انسان ایرانی رقم خورده بود که بر اساس چارچوب‌های قبلی قابل تحلیل نبود. به هر حال تلاش‌ها و آزمون نظریه‌های قدیم و برخی از نظریات جدید برای تبیین دلایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران مورد توجه بسیاری از تحلیل‌گران قرار گرفت. اما به نظر می‌رسد هر کدام از این تحلیل‌ها دارای اشکالات و نقایصی بوده و توانایی کامل و کافی برای تحلیل همه جانبه پدیده انقلاب اسلامی ایران را نداشته‌اند.

بر این اساس سوال اصلی این مقاله آن است که چه نظریه‌ای، ظرفیت‌ها و توان لازم برای تحلیل کامل‌تر پدیده انقلاب اسلامی ایران را دارد و این تحلیل چگونه صورت می‌گیرد. در پاسخ به این پرسش فرضیه اصلی مقاله آن است که با توجه به تغییر پارادایمی که در جامعه‌شناسی سیاسی جدید رخ داده؛ نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه بر بستر جامعه‌شناسی سیاسی جدید و از منظر هویت؛ ظرفیت‌ها و توانایی‌های بیشتری برای تحلیل پدیده انقلاب اسلامی ایران خواهد داشت. در ضمن در گفتمان انقلاب اسلامی؛ اسلام ناب محمدی (که همان قرائت امام خمینی از اسلام سیاسی فقهاتی می‌باشد) دال مرکزی بوده و این دال توانست با جذب سایر دال‌های شناور و مفصل‌بندی سایر مفاهیم مورد مقبولیت قرار گرفته و یک هویت انقلابی را در جامعه‌ی ایران به وجود بیاورد. با شکل‌گیری این هویت؛ گفتمان انقلاب اسلامی ایران توانست سایر گفتمان‌های رقیب را به حاشیه براند و موجبات پیروزی انقلاب اسلامی ایران را فراهم آورد.

باتوجه به مطالب پیش‌گفته، دغدغه اصلی در این مقاله، ارائه تحلیلی جامع‌تر در زمینه نظریه‌های انقلاب می‌باشد، در این راستا سعی شده مبتنی بر روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه

و در جهت رسیدن به تحلیلی جامع‌تر، به ترکیب مباحث مربوط به هویت و گفتمان پرداخته و از این منظر دلایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران بررسی گردیده است.

چارچوب نظری: نظریه گفتمان لاکلا و موفه

نظریه گفتمان^۱ با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سر و کار دارد. این نظریه به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن سیستم‌های معانی یا گفتمان‌ها فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تاثیر می‌گذارند. نظریه گفتمان از علوم تفسیری مانند هرمنوتیک پدیده‌شناسی، ساختارگرایی و شالوده‌شکنی الهام می‌گیرد. رهیافت گفتمان با شیوه فهم و اندر یافت ماکس وبر نیز شباهت‌هایی دارد (مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

از نظر لاکلا و موفه^۲ هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشند. فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که آن عمل در آن قرار دارد باید شناخت (لاکلا، ۱۳۷۹: ۲۶). در این صورت، جهان اجتماعی تنها در قالب گفتمان‌ها قابل فهم است و خارج از قلمرو گفتمان هیچ حقیقت بنیادین و قابل فهمی وجود ندارد. این گفتمان‌ها هستند که گزاره‌های درست و نادرست را تولید می‌کنند و عواملان و نهادهای اجتماعی را وا می‌دارند براساس این گزاره‌ها عمل کنند. به عقیده این دو نظریه‌پرداز معرفی یک نظریه گفتمانی مستلزم بیان مفاهیم کلیدی و سازنده آن است. این دو برای تبیین نظریه خود، مفاهیم متعدد و گاه پیچیده‌ای را به کار گرفته‌اند که فهم نظریه آنان و تبعاً کاربری آن، نیازمند شناخت این مفاهیم است:

الف: دال مرکزی

نشانه‌های مفصل‌بندی شده در یک گفتمان از ارزش برابر برخوردار نیستند و به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین این نشانه‌ها «دال مرکزی»^۳ است. دال مرکزی به شخص، نماد یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، گفته می‌شود. دال مرکزی به مثابه‌ی عمود خیمه است که اگر برداشته شود خیمه فرو می‌ریزد. دال مرکزی نشانه ممتازی است

^۱ Discourse Theory

^۲ Laclau, Mouffe

^۳ Nodal point

که نشانه‌های دیگر حول آن انسجام می‌یابند. این دال، دال‌های دیگر را شارژ می‌کند و آنها را در جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد، کل نظام معنایی یک گفتمان بر حول دال مرکزی استوار است. به عبارت دیگر هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد (خلجی، ۱۳۸۶: ۵۴). معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود (بهرام‌پور به نقل از تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۳۶).

ب: ضدیت، غیریت

فهم نظریه گفتمان بدون فهم ماهیت «ضدیت»^۱ و «غیریت»^۲ ناممکن است. گفتمان‌ها، اساساً در ضدیت و تفاوت با یک‌دیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود «غیر» است. از این رو گفتمان‌ها، همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند (عضدانلو، ۱۳۷۵: ۶۲). در نظریه گفتمان غیریت‌سازی یعنی مبارزه بر سر خلق معنا و هر گفتمانی با گفتمان‌های دیگر در حال نزاع است و سعی می‌کند واقعیت را آن گونه که خود می‌خواهد تعریف کند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۲۴). ایجاد و تجربه ضدیت‌های اجتماعی، امری محوری برای نظریه گفتمان در سه جنبه است. نخست اینکه ایجاد یک رابطه خصمانه، که اغلب منجر به تولید یک «دشمن» یا «دیگری» می‌شود، برای تاسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی به نظر می‌رسد. دوم آن‌که، شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی، امری محوری برای تثبیت بخشی از هویت صورت‌بندی‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی است، و سوم اینکه تجربه ضدیت نمونه‌ای است که حدوثی بودن هویت را نشان می‌دهد (مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۲۰۵). حضور «دیگری» است که می‌تواند در شکل دادن هویت موثر افتد.

ج: مفصل‌بندی

صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیا، افراد، مفاهیم که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند. «مفصل‌بندی»^۳، موجب تولید نظام معنایی می‌شود. هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود به

¹ Antagonism

² Otherness

³ Articulation

نحوی که هویت این عناصر در نتیجه این عمل تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی می‌نامند. کلیت ساختمند حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۶۲).

لاکلا و موفه موضوعات و رفتارها را گفتمانی می‌دانند. پس برای اینکه اشیاء و فعالیت‌ها قابل فهم باشند، باید به عنوان جزئی از یک چارچوب گسترده‌تر وجود داشته باشند. بنابراین مفهوم‌سازی، ویژگی رابطه‌ای هویت را تأیید می‌نماید. معنای اجتماعی کلمات، کلام‌ها، کنش‌ها و نهادها همگی در ارتباط با زمینه کلی‌ای که شامل جزئیات هستند، درک می‌شوند. یک عمل خاص (مانند رای دادن) وقتی قابل فهم است که مفصل‌بندی آن با نظامی متشکل از قواعد، رویه‌ها و نهادهای مربوطه کشف شود. بنابراین کارهایی نظیر مخالفت با رژیم شاه یا اعتراض و تظاهرات و در نهایت انقلاب را باید در حوزه یک گفتمان قرار داد و در درون آن گفتمان به تحلیل آن پرداخت و چه بسا این امور چنانچه خارج از گفتمان در نظر گرفته شوند قابلیت بررسی و تحلیل را نخواهند داشت (مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۲۰۲-۲۰۱).

د: استیلا، هژمونی^۱ و تثبیت معنا

اگر بر سر معنای خاصی برای یک دال در جامعه، اجماع حاصل شود و افکار عمومی معنای مشخصی را برای آن هر چند به طور موقت بپذیرد و تثبیت نماید، آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان هژمونیک می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها، اصلی‌ترین کار ویژه هژمونی در گفتمان است. دستیابی به هژمونی که غایت یک گفتمان به شمار می‌رود، به کمک تثبیت معنا امکان‌پذیر خواهد بود. اگر یک گفتمان نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هر چند به طور موقت، تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب کند، آن گفتمان هژمونیک خواهد شد (Laclau, Mouffe, 1985:44).

و: در دسترس بودن^۲ و قابلیت پذیرش^۳

لازمه استیلاجویی، در دسترس بودن دلالت‌کننده‌های شناور است که توسط گفتمان‌های موجود تثبیت نشده‌اند. لاکلا از مفهوم «قابلیت دسترسی» استفاده می‌کند تا تبیین کند که چگونه در طول بحران‌ها، بعضی گفتمان‌ها به نسبت دیگران با استقبال و موفقیت بیشتری روبرو می‌شوند. در ظاهر چنین القا می‌کند که اگر بحران اجتماعی به اندازه کافی شدید باشد، به طوری

^۱ Hegemony

^۲ Availability

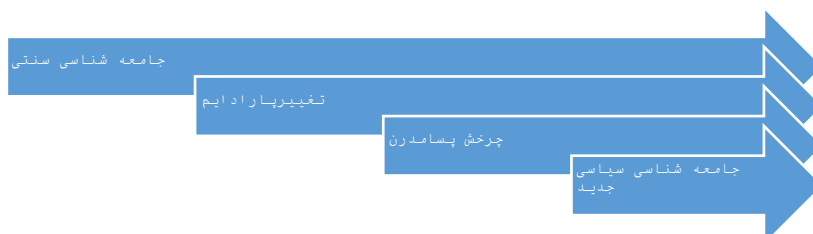
^۳ Acceptability

که سراسر نظم گفتمانی را متزلزل سازد، تنها «قابلیت دسترسی» کافی است تا پیروزی گفتمان خاصی را تضمین کند (Laclau, 1990: 66).

«اشخاص با درک نوعی خودآگاهی درباره هویت خویش، قابلیت و توانایی قوام بخشیدن به شخصیت فردی و اجتماعی خویش را می‌یابند و با طرح نوعی الگوی معنابخش فکری- رفتاری به ترسیم گفتمان‌های خاص هویتی می‌پردازند» (Carrithers and other 1985:7-8).

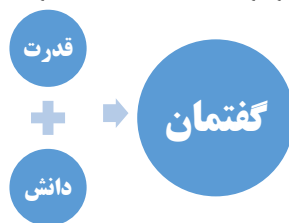
تحولات جامعه‌شناسی سیاسی جدید در آستانه انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران در حالی در سال ۱۹۷۹ میلادی به وقوع پیوست که قبل از آن و در دهه ۱۹۶۰ به دنبال وقوع جنبش‌های اجتماعی جدید؛ جامعه‌شناسی سیاسی با یک «تغییر پارادایم» روبرو شده بود. از نظر کیت نش این تغییر پارادایم به تغییر جهت‌گیری کلی‌تری در جامعه‌شناسی ارتباط دارد و آن «چرخش پسامدرن» است که ما را به سمت یک جامعه‌شناسی سیاسی جدید پیش خواهد برد. جامعه‌شناسی سیاسی جدید به سمت درک جدیدی از سیاست به مثابه‌ی پدیده‌ای که در همه تجربیات اجتماعی حضور دارد، حرکت نموده است. جامعه‌شناسی سیاسی جدید قبل از هر چیز به سیاست فرهنگی توجه دارد و سیاست را در وسیع‌ترین مفهوم ممکن به مثابه ستیز و دگرگونی هویت‌ها و ساختارهای اجتماعی؛ درک می‌نماید و عمیق‌ترین و نظام‌مندترین بازاندیشی سیاست بر حسب فرهنگ را شکل داده است (نش، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۱).



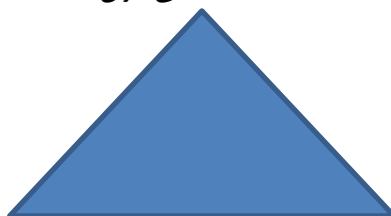


اندیشمندان مختلفی در چنین بستری به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. مثلاً در نگرش آلن تورن جامعه‌ی معاصر بیش از گذشته از طریق فرهنگ بر روی خود تأثیر می‌گذارد. تورن به خاطر توجهش به دگرگونی اجتماعی از طریق سیاست فرهنگی یکی از پیشگامان مهم جامعه‌شناسی سیاسی جدید و از تأثیرگذاران مهم بر «چرخش پسامدرن» است و یا آبرتو ملوچی به بسط عقاید تورن می‌پردازد. به عقیده ملوچی افراد تنها بدین خاطر به مشارکت در جنبش‌ها ترغیب می‌شوند که به آنها معنی می‌دهد و به زعم خودشان نیازهای شخصی‌شان را برآورده می‌کند (تاکید بر هویت فردی) (نش، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۶۲). یکی دیگر از افرادی که تأثیرات گسترده‌ای در تکوین جامعه‌شناسی سیاسی جدید داشته، میشل فوکومی باشد. بدون شک تحلیل فوکو از قدرت مهم‌ترین کمک نظری را به جامعه‌شناسی سیاسی جدید کرده است. براساس تحلیلیات قدرت فوکو می‌توان سیاست را مورد بازاندیشی قرار داد و آن را توانایی مقاومت در برابر قدرت و دگرگون نمودن آداب اجتماعی خارج از نهادهای مسلط قدرت تلقی نمود (نش، ۱۳۹۱: ۳۸). نظریه گفتمان نیز در این دو دهه پرورش یافته و گسترده گردیده و در سال‌های اخیر در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کاربرد وسیعی یافته است. به نظر می‌رسد؛ نظریه گفتمان لاکلا و شنتال موفه که محور این مقاله قرار خواهد گرفت، می‌تواند «ستیز و دگرگونی هویت‌ها» را به نمایش بگذارد. این نظریه، بسط نظریه گفتمان فوکو و تبارشناسی وی در حوزه فلسفه سیاسی اجتماعی است. نظریه گفتمان فوکو یک چارچوب مبتنی بر دانش است که به پدیده‌ها معنا می‌بخشد. پدیده‌ها اگر بخواهند یک شاییت و ابراز وجودی داشته باشند باید وارد یک گفتمان شوند.



هم‌زمانی وقوع انقلاب اسلامی با این‌چنین تحولاتی در عرصه نظریه‌پردازی در سطح جهانی و توجه بسیاری از این اندیشمندان به انقلاب اسلامی ایران و حتی حضور فردی نظیر میشل فوکو در ایران برای رصد کردن تحولات مربوط به انقلاب حاکی از تأثیری است که این انقلاب بر تدوین چنین نظریاتی داشته است. هر چند رگه‌هایی از اهمیت نقش فرهنگ در اندیشه افرادی نظیر ماکس وبر و امیل دورکیم نیز در گذشته وجود داشته است. اما تا قبل از انقلاب اسلامی ایران این نگاه نتوانسته بود توجه نظریه‌پردازان انقلاب‌ها را به سوی خود جلب نماید. لیکن با رشد نظریات گفتمان و جامعه‌شناسی سیاسی جدید و وقوع انقلاب اسلامی ایران؛ اهمیت نقش فرهنگ در تحولات اجتماعی بالاخص انقلاب‌ها بیشتر شناسایی گشت و به صورت ویژه مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفت. انقلاب اسلامی را می‌توان یک انقلاب فرهنگی نامید. لذا در تحلیل این انقلاب اهمیت رهیافت‌های فرهنگی و هویتی از اولویت بیشتری برخوردار است. در واقع انقلاب اسلامی ایران توانست هویت جدیدی را متمایز از نظام معنایی انقلاب‌های پیشین و دو بلوک غرب و شرق مطرح نماید؛ به طوری که میشل فوکو تحولات سیاسی اجتماعی ایران در سال ۱۳۵۷ را «انقلاب به نام خدا» نامید و همچنین در یکی از مقالات خود در تبیین انقلاب اسلامی ایران آن را «روح جهان بی‌روح» نامید.

انقلاب اسلامی ایران



جامعه‌شناسی سیاسی جدید

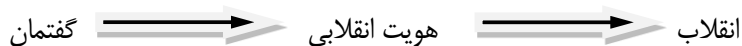
نظریه گفتمان

مثلث شناسایی اهمیت نقش فرهنگ

در تحولات اجتماعی-سیاسی بالاخص انقلاب‌ها

تدوین یک مدل مفهومی جهت تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی از منظر هویت

استفاده از نظریه گفتمان زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا با درک الگوها و انگاره‌های معنابخشی که در متن کنش‌های اجتماعی وجود دارد، بتوان «ساختارهای معنایی نهفته» را مورد شناسایی قرار داد و دریافت که چگونه به مقتضای «صورت‌بندی گفتمانی»، نحوه خاصی از بودن و عمل سیاسی محوریت می‌یابد. بر این اساس نظریه گفتمان، بحث اصلی خود را واکاوی زمینه‌های هویتی مستقر در جامعه از طریق فهم ساز و کارهای چگونگی تثبیت «انگاره‌ها» و «معانی» بر پایه منطق درونی آن گفتمان می‌داند. در تحلیل گفتمان، هویت سیاسی واجد نشانه‌ها، رمزگان و کنش‌های نمادینی است که حاملان آن گفتمان را به صورت یک کل همبسته در ارتباط با هم زنده نگه می‌دارد (Pecheux, 1982:18). «نمادها و نشانه‌های فرهنگی به تولید مفاهیم جدید، اشکال جدید اجتماعی، نظریه جدید تفکر و کنش، نگرش‌های نو و واقعیات اجتماعی در زمینه هویت سیاسی یاری می‌رسانند» (Conner, 1997:52). فرایندی که براساس آن، این توانایی در مردم ایجاد می‌شود که با به کارگیری نمادها، نشانه‌ها، و زبانی مشترک به تعامل با یکدیگر بپردازند. گفتمان‌های سیاسی، از طریق مفصل‌بندی‌ها هویت را شکل می‌دهند و با هماهنگ نمودن تقاضاها، نیازها و علایق گروه‌های گوناگون به اعمال و رفتار آن‌ها معنا و در حقیقت هویت می‌بخشند. بنابراین هر گفتمان با مرکزیت بخشیدن به یک دسته از عناصر و مؤلفه‌ها و به حاشیه راندن برخی عناصر و مؤلفه‌های دیگر، به مفصل‌بندی هویت‌های کانونی و حاشیه‌ای (به عنوان دو الگوی در تقابل با یکدیگر) می‌پردازد که حاصل این فرایند تأسیس مرزهای هویت اصلی (غالب) و خلق یک «غیریت» در برابر آن است (اشرف نظری، ۱۳۹۰: ۳۰-۲۹). هویت چیزی است که ما آن را در گفتمان و از طریق گفتمان می‌سازیم (تاجیک، ۱۳۸۱: ۱۲). فرضیه پژوهش حاضر این است که برای پیروزی و به ثمر رسیدن یک انقلاب؛ گفتمان متناظر با انقلاب می‌بایست توانایی ساختن هویتی انقلابی متناظر با گفتمان مقبول خود را داشته باشد و گرنه امکان پیروزی انقلاب کاهش خواهد یافت.



گفتمان‌های رقیب

گفتمان‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت سوژه را در راستای دو قطب ما و آنها سامان می‌دهند. براساس همین ذهنیت دو گانه کلیه رفتارها و کردار سوژه به گونه‌ای شکل می‌گیرد که او تمامی پدیده‌ها را در قالب دو گانه «ما-آنها» قرار داده و این دو گانگی به صورت برجسته‌سازی

و حاشیه‌رانی در کردار و گفتار نمایان می‌شود. بنابراین هویت یابی به واسطه غیریت‌سازی و غیریت‌ها به کمک حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی شکل می‌گیرند که خود شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است (سعید، ۱۳۷۹: ۴۹).

نخستین گام در به‌کارگیری تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه، شناسایی فضای تخصم یا شناسایی گفتمان‌های رقیب در جامعه است. در هر جامعه‌ای تعدادی از گفتمان‌ها در حال نزاع هستند که یکی از آنها خصلتی هژمونیک می‌یابد و دیگر گفتمان‌ها را به حاشیه می‌راند. فضاهای سیاسی همواره آکنده از دال‌های شناور است. عموماً گفتمان‌های سیاسی، با هدف تثبیت و معنابخشی و چهارچوب‌دهی، پیرامون این دال‌ها، شکل می‌گیرد. بنابراین، ما همواره شاهد گفتمان‌های سیاسی رقیب در جامعه هستیم. حاصل این تلاش‌ها رقابت گفتمانی است که چندان دوامی ندارد و سرانجام یک گفتمان بر گفتمان‌های دیگر مسلط می‌شود.

ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ شاهد رقابت گفتمانی میان چند گفتمان سیاسی رقیب بود. با تبعید رضاخان در سال ۱۳۲۰ و به‌وجود آمدن یک فضای نسبتاً آزاد گروه‌های مختلفی وارد عرصه سیاسی شدند و گفتمان‌های مختلفی را طرح کردند. گروه‌های چپ، ملی‌گراها، مذهبی‌ها، غرب‌گراها، سلطنت‌طلب‌ها؛ هر کدام گفتمان خاص خود را مطرح کردند. در این بازه زمانی هر چند مفاهیمی از گفتمان شاهنشاهی به چالش کشیده شد، با این وجود همچنان کل گفتمان در حالت ثبات قرار داشت. اما با ظهور حضرت آیت‌الله خمینی در عرصه سیاسی کشور و نوع نگاه انقلابی ایشان به اسلام و حکومت در اسلام و به‌طور کلی طرح گفتمان اسلام سیاسی از سوی ایشان و تحولات سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ هر یک به نحوی گفتمان شاهنشاهی را با بحران مواجه ساخت و آیت‌الله خمینی توانست با غیریت‌سازی با گفتمان‌های ملی؛ غربی (لیبرال و مارکسیستی) و شاهنشاهی، زمینه را برای استیلا گفتمان انقلابی - اسلامی در جامعه فراهم سازد.

در درون هر کدام از این گفتمان‌ها خرده گفتمان‌هایی نیز وجود دارند. به عنوان مثال گفتمان مارکسیسم - لنینیسم را حزب توده، ناسیونال - لیبرالیسم را جبهه ملی، و باستان‌گرایی تجدیدخواه را نهاد سلطنت نمایندگی می‌کردند. گفتمان‌هایی که تلاش می‌کردند دال‌های شناوری چون ترقی و پیشرفت، آزادی و دموکراسی، عدالت اجتماعی و نفی سلطه و استعمار را چارچوب - دهی نموده به هویت خود درآورند (قیصری، ۱۳۸۵: ۱۸۱-۱۴۵).

در گفتمان شاهنشاهی پهلوی، دال مرکزی، شاه و مشروعیت آسمانی او بود و بقیه مفاهیم حول این دال مرکزی مفصل‌بندی شده بودند. در این گفتمان اسلام و مفاهیم اسلامی وجود داشت، اما در درجه دوم و حول محور سلطنت همچنین مفاهیم تجدید نیز به این گفتمان وارد می‌شد و در طول زمان، عناصر به‌وقته‌ها تبدیل می‌شدند. بدین ترتیب گفتمان سلطنت پهلوی ملغمه‌ای از ایرانی‌ت و

اسلامیت و غرب پدید آورد و بیش از نیم قرن به حیات خود ادامه داد. اما از آنجا که مفاهیم مفصل‌بندی شده در آن گفتمان احتمال بی‌قراری داشتند، از سه ویژگی «موقتی بودن، امکانی بودن و آزادی» برخوردار بودند. به بیان دیگر با بروز شرایط جدید هر یک از مفاهیم گفتمان، می‌توانست از دال مرکزی جدا شود و به بی‌قراری آنها دامن زند. به همین دلایل این گفتمان به راحتی در معرض بحران هویت قرار داشت و نمی‌توانست در شرایط رقابتی با گفتمان‌های دیگر بالاصح گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی که از یک هویت به هم پیوسته برخوردار بود؛ قرار گیرد و به حاشیه رفت.

براساس تحلیل گفتمانی، رژیم شاه در سال‌های ۵۶ و ۵۷ با بحران هویت و مشروعیت روبرو شده بود. در حالت فروپاشی مفاهیم گفتمان شاهنشاهی امکان تثبیت هر گفتمانی وجود داشت اما چه شد که گفتمان انقلابی - اسلامی آیت‌الله خمینی سلطه پیدا کرد و جایگزین گفتمان پیشین شد؟ پاسخ مشخص این مقاله، آن است که از آنجایی که گفتمان سیاسی آیت‌الله خمینی تنها گفتمانی بود که با فرهنگ و هویت مردم ایران در سال ۱۳۵۷ همخوانی داشت. درضمن تنها گفتمانی بود که توانسته بود بین نیازهای مردم و فرهنگ آنها ارتباط برقرار کرده و مفصل‌بندی خود را بر این اساس قرار دهد به همین دلیل تنها گفتمان در دسترس و معتبر نزد مردم شناخته شد و توانست هژمونی خود را برقرار نماید و جانشین گفتمان شاهنشاهی شود. البته نباید از نظر دور داشت که دلایل فوق به دلیل سیاست‌گذاری‌های درست حضرت امام (ره) و رهبری منحصر به فرد ایشان توانست موجبات استیلا گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم آورند. اصولاً انقلاب اسلامی، دیگری سکولاریسم بود. به عبارت دیگر دیگری تمام آن چه در جهان آن زمان حاکم بود، چه در دیدگاه سوسیالیستی و چه در دیدگاه لیبرالیسم؛ زیرا دیدگاه تمام این گفتمان‌ها بر جدایی دین از حکومت و حضور نداشتن آن در عرصه اجتماعی بود و اصولاً آنها اعتقاد داشتند که زمان دین گذشته است. در نظریه‌های انقلاب نیز به صورت قاطع می‌گفتند که دیگر انقلابی در جهان براساس دین روی نخواهد داد؛ چون انقلاب پدیده‌ای مدرن است و دین مربوط به تاریخ. اما پیروزی انقلاب اسلامی به ابطال این نظریه‌ها منجر شد. بر این اساس یکی از تضادهای اصلی گفتمان انقلاب اسلامی با گفتمان مدرنیته و به‌ویژه سکولاریسم حاکم بر آن است.

گفتمان حکومت پهلوی و بحران هویت

بحث در مورد هویت ملی در ایران، عناصر و انگاره‌های آن همواره مورد توجه محققان، پژوهشگران و جامعه روشنفکری ایران بوده است. برخی از اندیشمندان در پاسخ به سؤالات پیرامون عناصر متشکل هویت بر عنصر «ملیت» ایرانی، تأکید کرده و سایر عناصر را به حاشیه

رانده‌اند. عده دیگر با جهان ذهنی متفاوت، عنصر «مذهب» را برجسته نموده‌اند و عده‌ای دیگر عنصر «تجدد» را برای شکل‌گیری هویت ایران معاصر موثر دانسته‌اند. به سبب ماهیت اقتدارگرایانه ساخت سیاسی قدرت در زمان حکومت پهلوی در ایران و قرائت و تفسیری خاص از هویت ملی سعی می‌شد گفتمان‌ها به گونه‌ای شکل بگیرند و گفتمان‌هایی در دسترس باشند و معتبر به نظر بیایند که به برجسته‌سازی عناصر «تجدد» و «ملیت» پرداخته و عنصر «مذهب» را به حاشیه برانند. در حالی که بسیاری از اندیشمندان جایگاه ویژه‌ای برای مذهب در برسازي هویت ایرانی در نظر می‌گرفتند (Ahmadi, 2012: 8). همین عدم توجه و بی‌اعتنایی و مبارزه با واقعیتی به نام مذهب که در فرهنگ مردم ایران جاری و ساری بود و گفتمان هویتی حکومت پهلوی که مذهب، سنت، مذهبیبون و روحانیون را به عنوان «دگر» خود تعریف می‌کرد موجبات بحران هویت را در جامعه‌ی ایران فراهم آورد و انقلاب اسلامی ایران در حقیقت پاسخی بود به این مساله.

یکی از دلایلی که موجب هژمون شدن گفتمان امام خمینی و به حاشیه رفتن گفتمان حکومت پهلوی در سال‌های منتهی به سال ۱۳۵۷ شد، این بود که گفتمان پهلوی دچار یک بحران هویت شده بود. گفتمان پهلوی هویتی را تبلیغ و ترویج می‌کرد که هیچ‌سختی با فرهنگ و هویت جامعه‌ی ایران نداشت و جامعه را به یک مرحله‌ی بی‌هویتی سوق می‌داد. طبیعی بود که چنین گفتمانی توانایی برقراری ارتباط با دال‌های شناور جامعه را نداشته و روز به روز هژمونی خود را که به واسطه‌ی کودتا (در ۲۸ مرداد)؛ ثروت حاصل از فروش نفت، حمایت‌های خارجی عمدتاً آمریکا و انگلیس و تهدید و تحدید رقبا و جلوگیری از گسترش گفتمان‌های رقیب به وسیله نیروهای پلیسی و ارباب اطلاعاتی ساواک به دست آورده بود؛ از دست بدهد و از طرفی گفتمان امام با دال مرکزی اسلام سیاسی روز به روز در حال برقراری ارتباط بیشتری با دال‌های شناور موجود در جامعه منطبق با فرهنگ و زبان و ادبیات مردم جامعه بود و از دل همین ارتباط است که هویت انقلابی افراد و جامعه شکل می‌گیرد و با یک پیام امام و یا یک بیانیه ایشان، میلیون‌ها انسان در خیابان‌ها حضور پیدا می‌کنند و انقلاب را مطالبه می‌کردند. در حالیکه گفتمان‌های دیگر نظیر گفتمان گروه‌های چپ و یا حتی گفتمان گروه‌های ملی هرگز نمی‌توانستند با دال‌های شناور جامعه ارتباطی منطبق بر فرهنگ جامعه برقرار کنند و در نهایت هویتی که گروه‌های چپ برای اعضای خود ساخته بودند، هویتی منطبق بر فرهنگ جامعه‌ی ایران آن زمان نبود و در درون آن بحران‌های هویتی فراوانی مشاهده می‌گردید به همین دلیل شما مشاهده می‌کنید که در انقلاب ایران شعارهای اقتصادی داده می‌شود اما وقتی این شعارها به وسیله‌ی مارکسیست‌ها داده می‌شود احساسی را در جامعه بر نمی‌انگیزاند اما همان شعار وقتی

به وسیله امام و با شعارهای اسلامی نظیر عدالت سر داده می‌شود احساسات جامعه را دگرگون می‌کند. به قول شهید مطهری هنر امام این بود که به همه‌ی خواسته‌های مردم رنگ اسلامی زد. در حقیقت امام میان آرمان‌ها، خواسته‌ها و نیازهای مردم به وسیله‌ی اسلام یک مفصل‌بندی به وجود آورد و همه‌ی این‌ها را در ذیل گفتمان خودش که همان گفتمان اسلام سیاسی بود جای داد. اما سایرگفتمان‌ها چنین قابلیت‌هایی را نداشتند.

گفتمان غرب و بحران هویت

نفوذ مدرنیته در کشورها و جوامع دیگر باعث نوعی تضاد در این جوامع می‌شود و پس از مدتی بر پایه‌ی ترکیب سنت‌های گذشته این جوامع و ارزش‌های مدرنیته ترکیب‌هایی ایجاد می‌شود که نه کاملاً سنتی و نه کاملاً مدرن است. این مسئله را سرآغاز بحران هویت در این جوامع می‌دانند؛ یکی از جوامعی که بر اثر نفوذ مدرنیته در آن بحران هویت ایجاد شده، جامعه‌ی ایران است: «نفوذ مدرنیته در ایران کارکردهای طبیعی، تاریخی و مشخصه‌های هویتی ما را دچار اختلال جدی کرد. این نفوذ از طریق ابزارهای تکنولوژیک و اقتصادیش، شرایط تاریخی ساده کشورهایی نظیر ما را به شرایط پیچیده بدل کرد. رابطه‌ی ما را با گذشته‌مان به رابطه‌ای بگرنج کشاند؛ چرا که ایران پدیده‌ای را در خود پذیرا شد که نه در نحوه‌ی ورودش از بیرون و نه در چگونگی جاگیریش در درون، کوچک‌ترین دخالتی نداشت. ... مدرنیته از طریق بی‌دخالتی ما در شکل‌گیری وضعیت نوین کشورمان، بحرانی در هویت تاریخی ما ایجاد نمود؛ یعنی ایرانی بودن و ایرانیت ما را دچار مسئله کرد. ... ما پیش از تماس با غرب «کسی» بودیم و پس از آن به ناگزیر، چه بخواهیم و چه نخواهیم، کس دیگری شده‌ایم. ما نه «آنیم» و نه این؛ یعنی نه ایرانی به معنای پیشین و تاریخی آن هستیم و نه غربی. میان این و آن مانده‌ایم. هویتی بحرانی داریم» (هودشتیان، ۱۳۸۱: ۱۷۱-۱۷۳).

غرب و تمدن آن نخستین تمدن جهانی است. جهان امروز یا بخشی از غرب است و یا در تمنای غربی شدن. متمدن شدن در فهم بشر معاصر به معنای غربی شدن است. معیار و شاخص نیکی و بدی غرب است. حتی معیار زیبایی و زشتی هم غرب است. در چنین فضایی بود که انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۲۸۵ شمسی شکل گرفت. جنبشی برای غربی کردن جامعه ایران، که در مرکز آن جریان روشنفکری شکل گرفت. در این جنبش اگرچه روحانیت شیعه حضوری پررنگ داشت اما بخش قابل توجه و تاثیرگذاری از آنان زمانی که متوجه افکار پشت پرده روشنفکران غربگرا شدند یا به مخالفت صریح با آنان پرداختند و یا از ادامه همراهی با آنان خودداری کردند. این تغییر رویکرد روحانیت اگرچه از سوی روشنفکران با انگ حمایت از استبداد

مواجه شد اما در واقع به دلیل ذات دین ستیز افکار مدرنی بود که از سوی روشنفکران غربگرا در جامعه‌ی ایران پمپاژ می‌شد. نتیجه‌ی این اتفاق شکل‌گیری دیکتاتوری رضاخانی و مدرنیزاسیون اجباری عصر پهلوی بود. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی واکنش جامعه ایرانی به غربی کردن ایران و مدرنیزاسیون اجباری با محوریت روحانیت شیعه بود. انقلاب اسلامی ایران بنیادهای فکری غرب را زیر سوال برد. انقلاب اسلامی فارغ از حواشی و پیرایه‌های آن برای غرب، امری بنیان‌افکن است و از این رو رشد، بالندگی و تداوم حیات آن خطری بزرگ و شاید تنها خطر برای آن به شمار می‌رود. برای شناسایی عمق تفاوت میان گفتمان‌های غربی و گفتمان اسلامی؛ در جدول زیر سعی شده برخی از وجوه تفاوت بین عقلانیت مدرن و عقلانیت اسلامی شناسایی گردد:

عقلانیت مدرن	عقلانیت اسلامی
عالم بی‌شعور است	عالم هم‌باشعور است هم چند لایه
طبیعت تمام واقعیت است	طبیعت فقط نمودی از واقعیت است
غایت آسایش بشر است	غایت تقرب به ساحت حقیقت محض است
هدف تلاش‌های انسان عاقل رفع نیازهای بشر و دست‌یابی به آسایش بیشتر است	هدف تلاش‌های انسان عاقل، کسب کمالات و فضایل ممکن برای بشر و دست‌یابی به مقامات عالی‌تر است.
زندگی معطوف به استفاده است و تصرف غیر (به خصوص طبیعت) مد نظر قرار می‌گیرد.	زندگی معطوف به استكمال است و تعامل با غیر مدنظر است.
اساس فهم در عقلانیت مدرن به کار گرفتن عقل به مثابه‌ی ابزاری است که درون انسان و مادون انسان و قابل تصرف انسان است.	اساس فهم در عقلانیت اسلامی جست‌وجو و مطالبه‌ی نور علم است از عقل.

در عقلانیت مدرن غایت آسایش بشر است. زیرا چیزی ماورای بشر و مهم‌تر از بشر نیست. در حالیکه در عقلانیت اسلامی، غایت تقرب به ساحت حقیقت محض است که ساحتی مقدس و منزله از اربطلان، دروغ، شک و عدم است. در نتیجه در عقلانیت مدرن هدف تلاش‌های انسان عاقل رفع نیازهای بشر و دست‌یابی به آسایش بیشتر است. اما در عقلانیت اسلامی، هدف تلاش‌های انسان عاقل، کسب کمالات و فضایل ممکن برای بشر و دست‌یابی به مقامات عالی‌تر است. در عقلانیت مدرن، زندگی معطوف به استفاده است و تصرف غیر (به خصوص طبیعت) مد نظر قرار می‌گیرد. اما در عقلانیت اسلامی، زندگی معطوف به استكمال است و تعامل با غیر مدنظر است. ملاک در عقلانیت مدرن برای تعیین علم نافع، «استفاده» است؛ اما در عقلانیت اسلامی «استفاده» است (علم‌الهدی، ۱۳۹۶: ۴۵-۴۴ به نقل از بادامچی، ۱۳۹۶: ۴۵-۴۴).

گفتمان انقلاب اسلامی

در انقلاب اسلامی، رهبری بر عهده یک مرجع دینی بود که از سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و برخلاف دیدگاه‌های رایج، کاملاً به اسلام سیاسی اعتقاد داشت و بر همین اساس نظریه ولایت فقیه را احیا نمود. مهم‌ترین دغدغه امام (ره) طی دوره مبارزه، اجرای حکم الهی بود؛ سطح حکم الهی، رفع ظلم در هر سطحی بود؛ یعنی حتی نجات یک مظلوم از چنگ ظالم، حال این ظالم فرد باشد یا حکومت، که صرف نظر از نظریه ولایت فقیه، بر هر عالم دینی واجب است. اما حکم الهی در منظر امام یک سقف هم داشت و آن تأسیس حکومت اسلامی بود. اما یک طرف موضوع فقیه دارای شرایط و صاحب اندیشه است و طرف دیگر که شرایط را برای تأسیس حکومت اسلامی فراهم می‌کند اشتیاق و آمادگی مردم است؛ اولاً مردم باید دارای عرق دینی باشند و ایمان و تعهد اسلامی در بین آنها زنده باشد ثانیاً براساس همین ایمان و تعهد، حاضر باشند با تمام وجود پشت سر کسی مثل امام خمینی حرکت کنند. مردم ایران مسلمانانی هستند که با فرهنگ علوی (ع) و حسینی (ع) خو گرفته‌اند بنابراین توانستند با امام ارتباط فکری برقرار کنند. علاوه بر این، برای بسیاری از مردم روشن بود که حکومت ظالمانه و سیاه رژیم پهلوی محصول دور شدن از اسلام اصیل است و حضور اسلام در ایران به هر اندازه می‌تواند مردم را بیشتر به عدالت به معنای دقیق و عام کلمه، یعنی دربرگیرنده ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نزدیک کند و بدین ترتیب بود که امام گفتمان اسلامی خود را شکل داد. این گفتمان فقط یک گفتمان معنوی نبود بلکه این گفتمان دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز بود و در باره تمام این امور دارای طرح و برنامه بود. و اسلام سیاسی به عنوان دال مرکزی اندیشه حضرت امام (ره) توانسته بود با سایر دال‌های شناور ارتباط برقرار کرده و آنها را جذب نماید به همین دلیل است که دیده می‌شود که در آستانه انقلاب تمام اهداف حتی اهداف اقتصادی رنگ و بوی اسلامی و دینی به خود گرفته بود و با معیارهای دینی مطرح می‌گشت مهم‌ترین شاهد این مطلب نیز شعارهای انقلاب است. اگر کسی شعارهای انقلاب را مرور کند، نمی‌تواند استیلائی گفتمان اسلامی بر سایر گفتمان‌ها را منکر شود.

جدول وضعیت تعداد کل کلیدواژه‌ها و مفاهیم به کار رفته و درصد آنها در شعارهای انقلاب اسلامی در دوران انقلاب در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به تفکیک مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی به همراه نفی فرهنگ استبدادی و نفی فرهنگ استعمار غرب و شرق، بدین قرار است: (معلم، ۱۳۸۲: ۲۹۰).

نظری: تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی ایران از منظر هویت / ۱۴۹

واژه‌ها و مفاهیم به کار رفته در شعارهای انقلاب اسلامی	تعداد	درصد
مذهب‌گرایی	۱۲۳۷	۷۴/۰۷
ایران‌گرایی	۴۳۳	۲۵/۹۳
غرب‌گرایی	۰	۰

واژه‌ها و مفاهیم به کار رفته در شعارهای انقلاب اسلامی	تعداد	درصد
نفی فرهنگ استبدادی	۷۴۶	۸۵/۹
نفی فرهنگ استعمار	۱۲۲	۱۴/۰۶

با نگاه به این جداول در می‌یابیم که در شعارهای مردم بیش از ۷۴ درصد به صورت مستقیم از واژه‌های اسلامی استفاده شده و واژه‌هایی همچون استقلال، آزادی، ایران و وطن که تحت عنوان «ایران‌گرایی» دسته‌بندی شده حدود ۲۶ درصد از شعارها را تشکیل می‌دهد هر چند این گونه شعارها نیز با محتوای اسلام در ارتباط است و جزئی از فرهنگ اسلام چون در دین مبین اسلام آزادی حقیقی و استقلال و اتحاد اهمیتی بسزا دارد و مردم مسلمان ایران در انقلاب خود از منظر اسلامی خواستار این مبانی بودند. – البته این ایران‌گرایی در گفتمان امام به معنای «دارالاسلام» قرار گرفت و یکی از دال‌های شناوری بود که حضرت امام توانست بین آن و دال متعالی اسلام ارتباط برقرار کند و در حقیقت این دال شناور جذب دال مرکزی شد و این ایران‌گرایی جذب گفتمان ناسیونالیستی که مبتنی بر اصالت دادن ملیت به جای دین بود قرار نگرفت و جذب آن نشد – نکته درخور توجه اینکه، در این میان هیچ واژه یا شعاری که بیان‌گر «غرب‌گرایی» باشد، وجود ندارد، بلکه با نفی استبداد و استعمار به طاغوت ستیزی می‌پردازند؛ چرا که انقلاب اسلامی ایران، آغازی بر پایان گفتمان مدرنیته بر پایه‌ی اومانیزم و سکولاریسم است و این آغاز بر مبنای اسلام، خداگرایی و خدامحوری شکل یافته است (نصری، ۱۳۹۱: ۳۸-۳۹). و به وضوح نشانگر پدید آمدن یک هویت اسلامی در جامعه‌ی ایران می‌باشد.

چهار رکن نظریه گفتمان انقلاب اسلامی

دال مرکزی

در هر گفتمان دلالت‌کننده‌هایی هستند که شناورند و دال‌هایی وجود دارند که برای آن گفتمان

جنبه محوری دارد؛ در واقع در روش گفتمانی باید دال‌هایی را به نام دال‌های مرکزی یا محوری جستجو کرد که در مفصل‌بندی گفتمانی، مفاهیم و اجزای دیگر را کنار هم نگاه می‌دارد و به آنها وحدت می‌بخشد. دال مرکزی مفهوم کلیدی و هویت‌بخش در هر گفتمان است که نشانه‌های دیگر در سایه آن منتظم می‌گردد و با هم مفصل‌بندی می‌شوند.

بر اساس الگویی که سعی شده در این مقاله به عنوان الگوی تحلیل انقلاب قرار گیرد. در گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی دال مرکزی است و در نتیجه نوع انسان‌شناسی و ویژگی‌هایی که از انسان در آن مفصل‌بندی مطرح می‌شود، شاکله هویت افراد را رقم می‌زند؛ در واقع اسلامی که امام خمینی مفسر آن است یا اسلام ناب محمدی که مبتنی بر اندیشه و عمل امام خمینی است دال مرکزی گفتمان انقلاب به‌شمار می‌رود. از نظر ایشان بازگشت به هر نوع تفسیر و قرائت از اسلام نمی‌توانست مسلمانان را در مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب و نیز فرهنگ شاهنشاهی یاری رساند؛ زیرا همه این قرائت‌ها بیانگر چهره واقعی اسلام نیست و اسلام مانند حقیقتی همواره در پرده مانده و آنچه برنامه اسلام در میان مسلمانان بوده هیچ وقت گفته و اجرا نشده است. امام قرائت یک‌سونگرانه و محدود از اسلام را مردود دانسته است. در قرائت ایشان، اسلام آیین جامع و کاملی است که به تمامی جنبه‌های وجودی انسان توجه می‌کند و جامع تمام ابعاد مادی، معنوی، غیبی و ظاهری است. به تعبیر بابی سعید، «طرح اسلام‌گرایی مصمم است که از اسلام دال برتر نظم سیاسی بسازد... تبدیل یک دال به دال برتر مساوی است با ایجاد وحدت و هویت یک کل و اجزایش. برای اسلام‌گرایان دال برتر اسلام است» (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۱۲۳). اسلام، پیش از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، دال شناوری بود که اسلام‌گرایان می‌کوشیدند براساس منطق هم‌ارزی و تفاوت، با معنابخشی به آن و مفصل‌بندی مجددش در گفتمان خویش و سرانجام تبدیل آن به دال مرکزی، هویت کلی گفتمان خود را شکل دهند. ادوارد سعید نیز اعتقاد دارد که دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی دین اسلام است؛ از نظر ایشان اسلام‌گرا کسی است که هویت اسلامی خود را در مرکز عمل سیاسی خود قرار می‌دهد.

مفصل‌بندی و استیلا (هژمونی)

مبارزه برای دستیابی به استیلا از طریق طرح‌های سیاسی در نظریه گفتمان اهمیت بسیاری دارد. رفتارهای استیلاجویانه نوع ویژه‌ای از رفتارهای مفصل‌بندانه هستند (مارش و استوکر، ۱۳۸۷: ۲۰۹).

در باره چگونگی استیلا یافتن گفتمان انقلاب اسلامی؛ حضرت امام (ره) ابتدا سعی نمود یکسری موانعی را که در پیش پای برخی از مذهب‌یون بود بردارد. ایشان ابتدا با فتوای تاریخی

خود مبنی بر تحریم تقیه و وجوب اظهار حقایق، راه را برای طرح مشروعیت‌زدایی از رژیم پهلوی دنبال نمود. سپس اساس گفتمان پادشاهی را مورد هدف قرار داد: «این سلطنت و ولایت‌عهدی را از کجای اسلام درآورده اند و ...». ایشان در ادامه این مسیر از شبکه گسترده مساجد در سراسر کشور و پشتیبانی اکثر طلاب حوزه علمیه و بسیاری از دانشگاهیان و معتمدان بازار استفاده کرد. «امام خمینی، متوجه سیاست‌های رژیم پهلوی و روشنفکران و نویسندگان وابسته به دربار در القای مشروعیت‌بخشی نظام پادشاهی در ذهن و اندیشه مردم ایران گردید؛ لذا مهم‌ترین وظیفه‌ای که امام (ره) از همان سال‌های بعد از سقوط رضاخان در سرلوحه مبارزات فکری و سیاسی خود قرار داد شالوده‌شکنی گفتمان‌های عقلی، دینی نظام سلطنتی بود» (نامدار، ۱۳۸۵: ۱۶).

از سوی دیگر حضرت امام (ره) سعی کرد با ترسیم مجدد هویت اسلامی، گشایش باب کارآمد و کاربردی کردن اجتهاد ضمن پایبندی بنیادین به سنت‌های فقه شیعی و طرح پیوند وثیق دین با سیاست و حتی بنا نهادن سیاست بر دین؛ موجبات احیای مولفه‌های اصلی هویت شیعه را در جامعه و بین مردم فراهم آورده و موجبات استیلای گفتمان اسلامی را در جامعه فراهم آورد. ایشان می‌فرمود: «والله اسلام تماشای سیاست است سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد ... اسلام برای تمام زندگی انسان، از روزی که متولد می‌شود تا موقعی که وارد در قبر شود، دستور و حکم دارد اسلام انسان را آزاد خلق کرده است و انسان را مسلط بر خودش و بر مالش و بر جانش و بر نوامیسش خلق فرموده است. مسلط است انسان. آزاد است انسان؛ هر انسانی در مسکن آزاد است؛ در مشروب و ماکول آزاد است - آنچه خلاف قوانین الهیه نباشد - آزاد است در مشی آزاد است ... اسلام سرمنشا همه آزادی‌ها، همه آزادی‌ها، همه بزرگی - ها؛ همه آقایی‌ها، همه استقلال‌هاست ... اسلام در اعلا مرتبه تمدن است (صحیفه امام ج ۱): ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۹۴ و ۳۰۱). کلام امام از سویی به دلیل پیوند با ذخایر عظیم فرهنگی و تاریخی ملت ایران و از سوی دیگر به دلیل روانی و سلیس بودن، قابلیت فهم عمومی و ابتدای بر فرهنگ و اعتقادات مردم عمومیت یافته و سپس استیلا یافت. به این معنی که توانست توده‌های مردم و سپس اقشار فرهنگی چون دانشگاهیان را به سوی خود جلب کند و به تدریج به شکل گفتمان مسلط در آید و دیگر گفتمان‌های سیاسی به دلیل فقدان چنین ویژگی‌هایی نتوانستند فراتر رفته و ملت ایران را به سوی خود بکشانند.

در دسترس بودن و اعتبار

ویژگی در دسترس بودن و اعتبار اهمیت ویژه‌ای دارد و بسیاری از اندیشمندان بدان توجه

کرده‌اند؛ از جمله لا کلا دربارهٔ تقابل بین گفتمان‌ها معتقد است: «گفتمانی در شرایط بحرانی می‌تواند به حفظ و باز تولید خود پردازد که از دو ویژگی در دسترس بودن و اعتبار برخوردار باشد» (سمتی، ۱۳۸۷: ۸۰).

نظریهٔ ولایت فقیه امام خمینی، به‌رغم پیشینهٔ نظری در اندیشهٔ سیاسی شیعه، تا آن زمان وارد حیات سیاسی، فکری جامعه نشده بود و فقیهان هرگز در مدیریت جامعهٔ اسلامی به مقام ولایت نایل نشده بودند؛ هرچند در دوره‌هایی با سلاطین وقت همکاری می‌کردند. این قرائت جدید از ولایت فقیه و ترکیب آن با آموزه‌های عصر جدید جایگاه تفکر امام (ره) را در اندیشهٔ سیاسی ایران اسلامی بسیار بالا برد و حکومت اسلامی را معتبر و در دسترس مردم قرار داد و مردم هم آن را با آغوش باز پذیرفتند و در شعارهای اصلی خود گنجانده‌اند: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» و یا «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی». امام خمینی (ره) در طی سال‌های مبارزه با پهلوی، در سایه‌ی تفسیر جدیدی که از اسلام سیاسی ارائه داد، توانست چتری را برپا کند که در زیر آن، مجموعه‌ای از مفاهیم برگرفته از سنت اسلامی و حتی برخی از مفاهیمی که تا آن زمان بیشتر در قالب تجدد و به وسیله‌ی واژه‌ها و مفاهیم غربی مطرح شده بودند را با رنگ و بوی اسلامی و با استفاده از واژه‌ها و مفاهیم اسلامی در سال ۵۷ در گفتمان انقلاب اسلامی گرد آورد. مثلاً باور به نقش و جایگاه مردم و یا نقش و رأی زنان در گفتمان امام جایگاه ویژه‌ای پیدا کردند. در کل این گفتمان مختصات متعددی را دارا بود که موجب اعتبار و افزایش قابلیت دسترسی آن می‌گردید.

غیریت‌سازی

در نظریه گفتمان با یک اثبات و یک نفی مواجه‌ایم؛ یعنی هر گفتمان، در عین اثبات خودش، موارد دیگری را نفی می‌کند؛ به عبارت دیگر نظریه گفتمان هویت‌ساز است و در مقام اثبات هویت خود درصدد نفی دیگری خودش برمی‌آید و این‌گونه است که دیگری‌ساز می‌شود. از این نظر امام خمینی ضمن اثبات گفتمان انقلاب اسلامی در مقام نفی وضع موجود جهان بود؛ یعنی با نظم حاکم بر آن (یعنی نظم دو قطبی) مخالفت می‌کرد؛ از همین رو شعار نه شرقی نه غربی را مطرح نمود. منظور از این شعار اثبات جمهوری اسلامی بود و نشان می‌داد که ایشان سوسیالیسم (شرق) و لیبرالیسم (غرب) را معارض گفتمان انقلاب اسلامی و دیگری گفتمان انقلاب اسلامی می‌دانست و برای انقلاب اسلامی هویتی مستقل قائل بود. امام (ره) با ادبیاتی که به کار گرفت و نیز تلقی انقلاب اسلامی به انقلاب مستضعفان و پا برهنگان در مقابل مستکبران نه تنها نظریه دموکراسی لیبرال، بلکه نظریه سوسیالیسم را نیز نه فقط در ایران بلکه

در کل دنیا نفی کرد. از دیدگاه ایشان اسلام سیاسی، با محوریت نظریه ولایت فقیه، نیازهای امروز انسان را برطرف می‌کند.

نفی در گفتمان امام (ره) نفی رژیم شاه - به عنوان طاغوت در ایران - رژیم صهیونیستی - طاغوت در منطقه - و رژیم امریکا - طاغوت در جهان - ست و اینها با گفتمان انقلاب اسلامی در تعارض قرار دارند. بنابراین به محض اینکه گفتمان انقلاب اسلامی مطرح می‌شود، نوعی مرزبندی میان وضع موجود جهان و نظام دوقطبی حاکم بر آن ایجاد می‌گردد. امام خمینی در مقابل سکولاریسم می‌گفت: دین از سیاست جدا نیست؛ یعنی سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما.

نتیجه‌گیری

گفتمان اسلام سیاسی با گفتمان امام خمینی تحولی شگرف یافت و در قالب گفتمان انقلاب هویتی نوین یافت. کنشگران سرخورده از گفتمان‌های شاهنشاهی و غربی در ایران، با حافظه‌ای انباشته از تحقیر؛ در گفتمان اسلامی امام خمینی، هویتی انقلابی یافتند و حس اعتماد به نفس آنان سدی در برابر استبداد و استکبار ساخت. این گفتمان حول دال متعالی اسلام ناب محمدی شکل گرفت و اسلام معنایی سیاسی یافت. فرایند تقابل با استبداد، تقابل با استکبار را نیز شامل می‌شد؛ چراکه استبداد داخل و استکبار خارج قرین یکدیگر بودند و در حافظه‌ی تاریخی کنشگران هم‌پیوند. استقلال، وحدت، مذهب، آزادی، مردم و قانون، دال‌های تهی حکومت شاهنشاهی پهلوی‌ها بودند که در گفتمان انقلاب معنا یافتند. حکومت اسلامی برگرفته از دو منظومه‌ی معنایی مذهبی و سیاسی، بر ولایت فقیه دلالت یافت و نمایی از خلأهای مفهومی حکومت شاهنشاهی را به رخ مخاطبان کشید. این گونه بود که گفتمان انقلاب ایران هویتی اسلامی و سیاسی یافت و در حالی که گفتمان‌های حکومت پهلوی و گفتمان‌های غربی دچار بحران هویت شده بودند، گفتمان اسلامی امام خمینی توانست با برجسته‌سازی هویت اسلامی به آن بعدی انقلابی داده و موجبات هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم آورد.

منابع

- اشرف‌نظری، علی (۱۳۹۰)، **مدرنیته و هویت سیاسی در ایران**، تهران: میزان.
- بادامچی، محمدحسین (۱۳۹۶)، **ایران اسلامی در مواجهه با تکنولوژی غرب**، تهران: سوره مهر.
- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶)، **جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- بهنام، جهانبخش (۱۳۷۵)، **ایرانیان و اندیشه تجدد**، تهران: فرزانه روز.
- تاجیک، محمدرضا، «امام، قدرت گفتمان»، روزنامه ایران، (۱۳۷۸/۱/۲۵).
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، **گفتمان و تحلیل گفتمانی**، تهران: فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۳)، **تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی**، کنفرانس انقلاب اسلامی و چشم‌انداز آن، پایگاه اطلاع‌رسانی دکتر سیدصادق حقیقت www.s-haghighat.ir.
- خلجی، عباس (۱۳۸۶)، **ناسازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح طلبی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)**، رساله دکتری علوم سیاسی: دانشگاه تهران.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹)، **صحیفه امام**، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- سعید، بابی (۱۳۷۹) **هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی**، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- سمتی، محمدهادی (۱۳۸۷)، **تحلیل گفتمانی، فصلنامه گفتمان**، شماره ۴.
- عضدانلو، حمید (۱۳۷۵)، **درآمدی بر گفتمان یا گفتمانی درباره گفتمان**، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره‌های ۱۰۳-۱۰۴.
- علم، محمدرضا (۱۳۸۶)، **سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب**، تهران: نیک فرجام.
- غلامی، رضا (۱۳۸۸)، **تحلیل گفتمانی نظریه انقلاب اسلامی**، **مجله زمانه**، شماره ۸۴ و ۸۵.
- قیصری، نورالله (۱۳۸۵)، **گفتمان سیاسی حضرت امام خمینی (س) و گفتمان‌های رقیب**، **پژوهشنامه متین**، شماره ۳۰.
- کجویان، حسین (۱۳۸۶)، **تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و ما بعد تجدد**، تهران: نشرنی، چاپ دوم.

- کوئن، بروس (۱۳۷۰) **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- لاکلا، ارنستو (۱۳۷۹)، «واسازی، عملگرایی، هژمونی»، ترجمه جوادعلی صدوقی، در: محمدرضا تاجیک (گردآورنده)، **گفتمان و تحلیل گفتمانی**، تهران: فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
- مارش، دیوید واستوکر، جری (۱۳۹۰)، **روشن و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ ششم.
- مظفری، آیت (۱۳۸۴) فرهنگ سیاسی در نگاه مقام معظم رهبری، **فصلنامه حصون**، شماره ۷.
- معلم، علی‌اکبر، (۱۳۸۲)، **علل و عوامل فروپاشی رژیم پهلوی**، قم: بوستان کتاب.
- نامدار، مظفر (۱۳۸۵)، امام‌خمینی و شالوده‌شکنی گفتمان رسمی، **فصلنامه ۱۵ خرداد**، شماره ۷.
- نش، کیت (۱۳۹۱)، **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، چاپ دهم.
- نصری، محسن (۱۳۹۱)، **ایران، دیروز، امروز، فردا: تحلیل بر انقلاب اسلامی ایران**، قم: دفتر نشر معارف.
- هنری، یدالله (۱۳۹۲)، بررسی و تحلیل فرایند استقرار و انسجام‌یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه، **فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، شماره ۸.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، **نظریه گفتمان، فصلنامه علوم سیاسی**، ترجمه سیدعلی‌اصغر سلطانی، شماره ۲.
- هودشتیان، عطا (۱۳۸۱)، **مدرنیته جهانی شدن و ایران**، تهران: چاپخس.

منابع انگلیسی

- Ahmadi Hamid, 2012, Unity within Diversity: **Foundations and Dynamics of National Identity in Iran**, International Journal of Social Sciences (IJSS), Vol.2, No.1. http://ijss.srbiau.ac.ir/article_5895_3529b2a13b0c9bd0271163519a2b3c20.pdf.
- Carrithers, M. and other, 1985, **The Category of the person**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Conner, Steven, 1997, **Postmodern Culture**. Second Edition. Bkackwell Publishers.
- Laclau. E&M. ouffe. c, 1985, **Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics**(London:Verso).
- Pecheux, Michel, 1982, **Languages, Semantics and Ideology**. New York: St Martin Press.

Discourse Analysis of the Islamic Revolution of Iran in the Viewpoint of Identity

Hamed Nazari, Seyed Javad Emamjomehzadeh, Ali Alihosseini

Abstract

The main purpose of this article was to move on the course of new political sociological developments, postmodern turn and then to use categories of identity through discourse theory of Laclau and Mouffe to analyse the Islamic revolution in Iran. In this regard, the shortcomings and the reasons for the shortcomings of revolutionary theories in explaining the success of various revolutions have been pointed out, and then an attempt has been made to provide a model in the field of revolutionary theories to have a higher explanatory power to answer questions and to remove ambiguities.

In the present study in order to achieve this model, the issues related to identity and discourse have been combined and from this perspective the reasons for the victory of the Islamic revolution of Iran have been analyzed. Since in the new political sociology, discourses are the mirrors for the representation of conflict and transformation in identities, on the eve of 1979, the discourse of the Islamic revolution of Iran was able to marginalize all other discourses by emphasizing on Islamic identity and revolutionary signs.

Keywords: Discourse, Political Sociology, Identity, Islamic Revolution.